

## سخن مرحوم خویی:

مرحوم خویی بر خلاف شیخ انصاری معتقد است که «لا خلاف بین المسلمین قاطبة فی حرمة اللهو فی الجملة، بل هی من ضروریات الإسلام، و إنما الکلام فی حرمة علی وجه الإطلاق. فظاهر جملة من الأصحاب، بل صریح بعضهم، و ظاهر بعض العامة أن اللهو حرام مطلقاً.»<sup>۱</sup>

اما در ادامه می نویسد: «و لكن الأخبار لا دلالة لها علی حرمة اللهو علی وجه الإطلاق.»<sup>۲</sup>

ایشان روایات را ۴ دسته می داند:

- الف) آنها که گفته اند سفری که به سبب صید لهوی باشد، موجب قصر نماز نمی شود. (روایت پنجم)
- ب) روایاتی که لهو را از گناهان کبیره می داند [که ضعیف السند است] (روایت دوم و سوم - بنا بر فرض اینکه ملاهی را جمع لهو بدانیم)
- ج) روایاتی که استعمال آلات لهو را حرام می داند. (روایات دوم و سوم - بنا بر فرض اینکه ملاهی جمع آلات لهو باشد.)
- د) روایاتی که لهو را مطلقاً حرام می داند. روایت چهارم و روایت هشتم (کلُّ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ مَا خَلَا ثَلَاثَ رَوَايَاتِ شِشْمِ، هَفْتَمِ وَ دَهْمِ)

مرحوم خویی درباره دسته الف می نویسد:

«الأولى هي الروايات الدالة على وجوب الإتمام على المسافر إذا كان سفره للصيد اللهوى، فقد يقال: إن هذه الطائفة تدل بالالتزام على حرمة اللهو أيضا، إذ لا نعرف وجها لإتمام الصلاة هنا إلا كون السفر معصية للصيد اللهوى.

و لكنه ضعيف، إذ غاية ما يستفاد من هذه الأخبار أن السفر للصيد اللهوى لا يوجب القصر، فلا دلالة فيها على كون السفر معصية، إذ لا ملازمة بين وجوب الإتمام في السفر و بين كونه معصية، بل هو أعم من ذلك. و الى هذا ذهب المحقق البغدادي (ره).»<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۴۲۰.

۲. همان، ص ۴۲۱.

۳. خویی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۴۲۱.





توضیح:

۱. دسته اول روایات مربوط به اتمام سفر در سفر صید است (سفر صید سفر لهوی است و چون نماز در آن قصر است، پس سفر حرام است، پس لهو حرام است)
۲. اما این استدلال ضیف است چراکه:
۳. نهایت دلالت روایت آن است که این گونه سفر (برای صید لهوی) باعث قصر در صلوة نمی شود.

### ما می گوئیم:

۱. همین جواب مرحوم خوبی در کلام برخی از بزرگان نیز مورد اشاره است:  
«و لا یخفی أنّ القول بحرمة كل لعب و لهو یشغل عن ذکر اللّٰه - تعالی - ممّا لا یمکن الالتزام به و لا یمتزم به أحد، و وجوب الإتمام فی سفر أعمّ من كونه سفر معصية، فاللازم التفصیل بین أنحاء اللّٰه و تشخیص المحرّم منها عن غیره.»<sup>۱</sup>
۲. مرحوم بروجردی هم صید لهوی را از مصادیق حرام نمی دانند و می نویسند:

«و حرمة بعض أقسام اللّٰه و إن كانت قطعية، لكن لا یمکن الالتزام بحرمة جميع أقسامه، إذ المحرّم من اللّٰه هو ما أوجب خروج الإنسان من حالته الطبیعیة بحيث يوجد له حالة سكر لا یمكن معها للعقل حکومة و سلطنة، كالألحان الموسیقیة التي تخرج من استمعها من الموازين العقلیة و تجعله مسلوب الاختیار فی حرکاته و سكناته، فیتحرك و یتروّم علی طبق نغماتها و إن كان من أعدل الناس و أمتهم. و بالجملة: المحرّم منه ما یوجب خروج الإنسان من المتانة و الوقار قهرا، و يوجد له سكرًا روحیًا یزول معه حکومة العقل بالکلیّة، و من الواضحات أنّ التصیّد و إن كان بقصد التنزّه لیس من هذا القبیل.»<sup>۲</sup>

۳. برخی از بزرگان به نکته ای توجه داده اند و خواسته اند چنین استفاده کنند که کلینی ملاک حرمت غنا و لهو را نوعی اسکار و خروج از حالت طبیعی می دانسته است، ایشان می گویند کلینی اخبار ملاحی را در باب غنا آورده و باب غنا را بعد از باب خمر و سكرات و در «کتاب اشربه» ذکر کرده است:  
«و من اللطائف فی هذا المجال أنّ الكلینی «ره» فی الكافی ذکر باب الغناء و باب النرد و

۱. دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۰۰.





الشطرنج فی کتاب الأشربة منه، بعد ما تعرض لأخبار الخمر و المسكرات، و ذكر أخبار الملاهی فی باب الغناء، فيستأنس من ذلك أنّ ملاك حرمة الغناء و اللهو و القمار عنده ما هو ملاكها فی المسكرات من إيجاد الخفة فی العقل، فراجع الكافي.»<sup>۱</sup>

**مرحوم خوئی** سپس به دسته دوم روایات اشاره می کند:

«الثانية: ما دل على أن اللهو من الكبائر، كما في حديث شرائع الدين عن الأعمش قال المصنف: (حيث عد في الكبائر الاشتغال بالملاهی التي تصد عن ذكر الله كالغناء و ضرب الأوتار.»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. جواب می دهیم: اولاً: روایت اعمش ضعیف است.

[ما می گوئیم: همین مضمون در روایت سوم هم ذکر شده و از امام رضا نقل شده است و سند قابل قبولی دارد]

۲. ثانیاً: ملاهی ظهور در این دارد که جمع مله‌ی (آلت لهو) باشد.

البته روایت چون لفظ غنا را به عنوان مثال برای ملاه‌ی آورده است و غنا هم به معنی صوت است و نه آلت صوت، لذا یا باید ظهور ملاه‌ی در آلت لهو را کنار بزنیم و یا ظهور غنا در صوت را، و دلیلی بر ترجیح یکی از این دو کار بر دیگری نداریم، پس روایت مجمل است، بلکه با توجه به ضرب الاوتار ممکن است از ظهور غنا دست برداریم.

[ما می گوئیم: اولاً ضرب الاوتار از زمره آلات نیست بلکه نفس لهو است و لذا اگر قرینه باشد، به نفع آن است که ظهور غنا باقی بماند پس روایت را باید چنین معنی کرد: «هر لهوی مثل خواندن و زدن تار» و نمی شود گفت «هر آلت لهوی مثل خواندن و زدن تار»]

ثانیاً: ملاه‌ی جمع مله‌ی و مله‌ی است، مله‌ی به معنای آلات لهو است و مله‌ی به معنای نفس لهو و هم چنین زمان و مکان بازی است، و لذا ظهور اولیه ای برای ملاه‌ی در آلات لهو وجود ندارد]

۱. دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. خوئی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المكاسب)، ج ۱، ص ۴۲۱.



## ما می گوئیم:

این روایت اگر هم در سند و دلالتش خدشه نکنیم، نهایتاً لهوی که از ذکر خدا باز می دارد را تحریم می کند، و این آن کاری است که اولاً: با وجود مقتضی، مانع از حرکت آدمی به سوی ذکر الله می شود و آن را «صد» می کند. اگرچه ممکن است به کاری که مقتضی را از بین می برد هم «صد عن ذکر الله» گفته شود. ثانیاً: ذکر الله گاه واجب است و گاه مستحب، عامل منع از ذکر واجب طبیعی است که حرام است ولی عامل منع از ذکر مستحب نمی تواند، حرام باشد. و شاید تعبیر «مکروهه» در روایت اعمش ناظر به همین نکته باشد و این لفظ به معنای اعمم از کراهت اصطلاحی و تحریمی در روایت شعر به همین مطلب است.

